

## دستبرد مرد پژوسوار به فروشگاه زنجیره ای مقابل دوربین های مدار بسته!

**سیدخلیل سجادیور-** مرد پژوسواری که مقابل دور بین های مدار بسته، از فروشگاه زنجیره ای معروف، اقلام خوراکी سرقت می کرد، در آخرین دستبرد خود تا کام ماندو به چنگ پلیس افتاد. به گزارش اختصاصی روزنامه خراسان، چندروز قبل مدیریکی از فروشگاه های زنجیره ای به کلانتری شفاي مشهد مراجعه کردو به رئیس دایره تجسس گفت: عصر هنگام که تعداد زیادی مشتری در فروشگاه مشغول خرید بودند، مرد ناشناسی وارد شد و قصد سرقت کالاها و اقلام خوراکी را داشت که چهره وی توسط برخی از کارکنان فروشگاه شناسایی شد؛ چرا که او پیش از این چندبار دیگر به فروشگاه دستبرد زده و اقلامی مانند چای، برنج، روغن و غیره را به سرقت برده بود.

وقتی همکارانم چهره او را با تصاویر ضبط شده در دوربین های

مدار بسته مطابقت دادند، برآن شدیم تا از خروج وی جلوگیری کنیم؛ اما او که متوجه ماجرا شده بود، بلافاصله بیرون پرید و پیااده پا به فرار گذاشت و خودروی پژو ۲۰۶ خود را مقابل فروشگاه ها کرد. به دنبال شکایت مدیر فروشگاه، بی درنگ گروهی از عوامل انتظامی با دستور ویژه سرگرد احسان سبکیار (رئیس کلانتری شفا) عازم بولوار خیام شدند و با هماهنگی قضایی، خودرو را به مرکز انتظامی انتقال دادند.

از سوی دیگر با بررسی دور بین های مدار بسته، مشخصات مالک خودرو در اختیار افسران دایره تجسس قرار گرفت و آن ها خیلی زود سارق کالاها را دستگیر کردند.

بررسی های مقدماتی حاکی از آن بود که وی در زمان های مختلف چندین بار به فروشگاه مذکور دستبرد زده و حدود ۲۰ میلیون

### پلیس مشهد شکارچیان اموال مردم را شکار کرد

## ماجرای سلاخی بی رحمانه خودروها در کشتارگاه مخوف!

**متهمان: قطعات اوراقی خودروها را کیلویی به ضایعاتی ها می فروختیم!**



مشهد به سرقت می بردندو سپس با همان خودروی سرتی دیگر خودروها را یکسلی می کردندو به گاراژ مترو که(کشتارگاه) انتقال می دادند.جانشین رئیس پلیس خراسان رضوی، همچنین به شناسایی مالخران و دیگر افراد مرتبط با اعضای این باند سرقت اشاره کردو در تشریح اعترافات متهمان گفت: «مسعود-م» و «مهدی-پ» معترف شدند از حدود ۶ماه قبل وسایل نقلیه را از مناطق شهر ک نهضت، آزادشهر، میدان حر، خیابان عشقی، ویرانی و ابتدای جاده شاندیز سرقت و به گاراژ مخوف منتقل کرده اند. آنان همچنین مدعی شدند برخی از قطعات ارزشمند خودروها را انبار می کردند و بقیه را به صورت کیلویی به مالخران معروف خریدار ضایعات می فروختند. وی ادامه داد: تاکنون دو دستگاه پژوپارس، سمند، هیوندائوته و وانت مزدا به همراه دو دستگاه موتورسیکلت سرتتی از اعضای این باند کشف شده است اما کنکاش های تخصصی پلیس توسط افسران عملیاتی (علی سیفی، حامدشریفی وحسین عمارلو) برای ریشه یابی دیگر جرایم احتمالی اعضای باند و دستگیری مالخران همچنان ادامه دارد. سردار نگهبان همچنین با قدردانی از دستورهای قاطع مقام قضایی و تلاش شبانه روزی عوامل کلانتری الهیه افزود: عملیات های مبارزه با جرم با تاکید فرمانده انتظامی مشهد در نقاط مختلف شهری به شکل گسترده ای ادامه می یابدو بر خورد شدیدی با یغماگران اموال مردم صورت می گیرد.



در یک گاراژ مترو که، قطعات آن را به خریداران ضایعاتی می فروختند، در حالی با رصد های اطلاعاتی نیروهای کلانتری الهیه مشهد دستگیر شدند که در اعترافات خود ادعا کردند به سرقت اموال مردم عادت دارند!

جانشین فرمانده انتظامی خراسان رضوی، روز گذشته در باره کشف کشتارگاه مخوف خودرو به خبرنگار ارشد روزنامه خراسان گفت: ماموران دایره تجسس کلانتری الهیه که با تدابیر سرهنگ محمد چراغ (فرمانده انتظامی مشهد) عملیات های گسترده ای را برای مبارزه با سرقت آغاز کرده اند، حدود یک هفته قبل از طریق تقویت منابع محلی به اطلاعاتی از یک باند سرقت دست یافتند که بررسی های تخصصی آنان نشان می داد اعضای این باند وسایل نقلیه را از مناطق مختلف شهری سرقت می کنند و قطعات اوراقی آن ها را در منطقه خین عرب مشهد به فروش می رسانند. سرتیپ دوم احمد نگهبان افزود: با کسب این اطلاعات بلافاصله گروه تخصصی از افسران زبده دایره تجسس با هدایت مستقیم سرهنگ محمد فیاضی (رئیس کلانتری الهیه) به واکاوی ماجرا پرداختند و به اسنادی از دزدان سابقه دار رسیدند که سرقت های رمزآلودی را در مشهد انجام می دادند. به همین خاطر طولی نکشید که هماهنگی

## دزد نسخه های تاریخی و سکه های موزه شاه نعمت ا... ولی ماهان به دام افتاد

متهم را در یکی از محله های شهر کرمان دستبند قانون زدند و در ادامه نسخ قرآنی و سکه های سرتتی که بنا به نظر کارشناسان امر، بالغ بر هزار میلیارد تومان ارزش داشت، از مخفیگاه متهم کشف شد.

بنابر این گزارش دادستان عمومی و انقلاب ماهان هم کشف و بازگشت اموال تاریخی و اشیایی قیمتی موزه ارماگه شاه نعمت... ولی کرمان را اعلام کرد و گفت: این سارق ۴۲ ساله، فاقد سابقه کیفری است که در اعترافات اولیه خود اعلام کرد به تنهایی اقدام به سرقت کرده و همدستی نداشته است. قاضی سینا بنی اسد با اشاره به رصد عملیاتی و اطلاعاتی متهم تصریح کرد: این فرد در ساعت ۲۳:۳۰ روز دوشنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۴ در یکی از محله های شهر کرمان شناسایی و دستگیر شد. این مسئول قضایی تاکید کرد: در بازرسی از منزل متهم، تمامی اشیاء و اموال سرتتی شناسایی و کشف شد و به مجموعه میراث فرهنگی استان

**توکلی-** سارق سکه ها و نسخه های ارزشمند تاریخی موزه شاه نعمت ا... ولی ماهان کرمان دستگیر شد. به گزارش خراسان، فرمانده انتظامی استان کرمان، در تشریح جزئیات این خبر بیان کرد: پنج شنبه شب هفته گذشته، خبری مبنی بر سرقت چند جلد نسخه خطی قرآن، سکه و نسخه های تاریخی مربوط به مقبره شاه نعمت ا... ولی شهر ماهان به پلیس گزارش شد که موضوع در دستور کار پلیس قرار گرفت. سردار موقوفه ئی افزود: با واکاوی های دقیق محل و محدوده وقوع سرقت توسط نیروهای زبده و باتجربه پلیس آگاهی و در کنار آن، همکاری نهاد های اطلاعاتی و هماهنگی و پیگیری های بی وقفه دادستان کرمان و دادستان بخش ماهان، سرنخ های اولیه از هویت سارق به دست آمد که رصدهای پلیسی تا حصول نتیجه ادامه یافت. مقام ارشد انتظامی استان کرمان تصریح کرد: سرانجام سبزو شان نیروی انتظامی به هویت متهم مدنظر پی بردند که در ساعات پایانی دوشنبه شب

#### در امتداد تاریکی

## از عاشقی در بوستان تا حکم زندان!

روزی که در بوستان عاشق زنی مطلقه شدم، دیگر به چیزی جز از دواج یا او فکر نمی کردم. گریه ها و التماس های مادرم را نمی دیدم. همه پل های پشت سرم را خراب کردم اما سرنوشتم به گونه دیگری رقم خورد تا جایی که به خاطر تأمین هزینه های اعتیادم به سرقت از مغازه ها روی آوردم ...

به گزارش اختصاصی روزنامه خراسان، جوان ۳۰ ساله ای که هنگام دستبرد به خودروهای شهروندان در چنگ نیروهای کلانتری شهید نواب صفوی مشهد افتاده بود، با بیان این که اولین مصرف «بنگ» سرآغاز تبااهی ام بود، درباره سرگذشت خود به کارشناس اجتماعی کلانتری گفت: پدرم سرایداریک مرغداری در حاشیه مشهد بودو با همین درآمدک، مخارج خانواده ۷ نفره ما را تأمین می کرد؛ ولی او اثر سانحه رانندگی جان سپرد و این گونه مسیر زندگی ما نیز عوض شد. آن زمان من ۴ ساله بودم و این سر نوشت تلخ را احساس نمی کردم. صاحبکار پدرم که اوضاع زندگی ما را آشفته و ناپسaman دید، با اشتغال مادرم در مرغداری موافقت کرد تا او ۵ کودک یتیم خود را زیر بال و پرش بگیرد.

خلاصه با زحمات شبانه روزی مادرم همه ما بزرگ شدیم و خواهران و برادرانم از دواج کردند. در همین حال برادر بزرگترم که از خدمت سربازی بازگشته بود، با خوااهش و التماس های مادرم در همان مرغداری مشغول به کار شد و خواهرانم با جهیزیه اندکی که مادرم فراهم کرده بود، به دنبال سر نوشت خودشان رفتند. من هم راز گاهی یک شغل را تجربه می کردم ولی سر هیچ کاری دوام نمی آوردم تا این که متوجه شدیم برادر بزرگترم معتاد شده است؛ چرا که او دست بزن پیدا کرده بود و همسرش را به شدت آزار می داد. در این شرایط همسر برادرم که دیگر نمی توانست این وضعیت تاسف بار را تحمل کند، عطای زندگی مشترک را به لقایش بخشید و ۲ سال بعد از برادرم جدا شد. حالا او به خانه مادرم بازگشته بود و زمانی که خمار می شد، روزگار ما را سیاه می کرد. من هم مدام او را نصیحت می کردم که اعتیادش را کنار بگذارد و به زندگی سالم گذشته اش بازگردد ولی نه دلسوزی های مادرم در رفتارهای برادرم تأثیر داشت و نه نصیحت های من قلدر بازی ها و بدرفتاری های او را کاهش می داد. باوجود این مادرم برای حفظ آبرویش همه رفتارهای خطرناک و شکستن لوازم خانه را تحمل می کرد و دم بر نمی آورد.

در همین روزها بود که من هم در یکی از بوستان های مشهد به دختری زیبا چهره دل باختم و تحت تأثیر خوش زبانی و مهربانی هایش قرار گرفتم. چند ماه از آشنایی و ارتباط عاشقانه من و نیلوفر گذشته بود که روزی ماجرای عاشقی ام را با مادرم درمیان گذاشتم و او خواستم نیلوفر را برایم خواستگاری کند؛ اما تحقیقات پنهانی مادرم بیانگر آن بود که نیلوفر یک بار از دواج کرده و مطلقه است. همچنین پدر او از فروشدگان سابقه دار مواد مخدر بود که در زندان تحمل کیفر می کرد؛ به همین دلیل مادرم با ازدواج موافق نبود. او همواره با گریه و التماس از من تقاضا می کرد تا نیلوفر افراموش کنم و به خواستگاری دختری بروم که حداقل در شأن خانوادگی خودمان باشد اما من که آن زمان ۲۳ سال بیشتر نداشتم، به اشک ها و خواسته های مادرم توجهی نمی کردم و به مادرم گفتم اگر پدر نیلوفر یک قاچاقچی سابقه دار است، گناه او چیست که باید در آتش خلافتکاری های پدرش بسوزد؟ چرا باید دختری که در از دواج اولش شکست خورده است، بایک پسر خلافکار از دواج کند؟ با این استدلال ها دیگر نمی خواستم نیلوفر را از دست بدهم!

هر روزی که می گذشت عشق من هم به او بیشتر می شد تا این که بالاخره با همان برادر معتادم به خواستگاری نیلوفر رفتیم و با همه مخالفت ها و گریه های مادرم پای سفره عقد نشستیم. مادرم مرا طرد کرد ولی من خیلی خوشحال بودم. در طبقه دوم منزل مادر نیلوفر ساکن شدیم و با جهیزیه کاملی که مادر زنم در اختیارمان گذاشت، یک زندگی عاشقانه را بدون برگزاری مراسم عروسی آغاز کردیم. حدود ۶ ماه بعد فهمیدم همسرم باردار است. از خوشحالی در پوست خودم نمی گنجیدم تا این که «سعیده» که دنیا آمد و بالاخره مادرم که بلدش برای دیدن نوه اش پرمی کشید، روزی به خانه ما آمد و عروس و نوه اش را به آغوش گرفت. من هم از شدت هیجان فقط آرام آرام اشک می ریختم و بر چهره چروکیده مادرم بوسه می زدم؛ ولی این روزهای خوش دوام چندانی نداشت. چرا که یک روز یکی از همکارانم سیگاری را آتش زد و در حالی که آن را به من تعارف می کرد، با لیخندی ملیح گفت: بیا بزن! تا قدرت روحی و جسمی ات دوبار بر آید شود که بتوانی زودتر به خانه بازگردی و ساعت های بیشتری را در کنار همسر و فرزندت باشی!

ابتدا تردید داشتم اما در یک لحظه سیگاری را که درون آن «بنگ» وجود داشت، لای انگشتانم گرفتم تا فقط برای یک بار این حالت اغراق آمیز را تجربه کنم! و این ماجرا آغاز دوران تبااهی ام شد. حالا هر چه حقوق می گرفتم صرف هزینه های اعتیادم می شد. طولی نکشید که دیگر بنگ و حبشیش و ماری جوانا پاسخگوی نیاز روحی و جسمی ام نبود. به همین دلیل به مصرف هروئین روی آوردم. وقتی خمار می شدم، هیچ کدام از اطرافیانم آرامش نداشتند. رفتارهای خشن و توهین و فحاشی هایم امان همه را بریده بود. باورم نمی شد من که روزی برادرم را به خاطر اعتیادش سرزنش می کردم، اکنون خودم در این وضعیت وحشتناک گرفتار شده بودم.

در این شرایط برادرم با کمک مادرم به مرکز ترک اعتیاد رفت و مدتی بعد به روزهای خوب زندگی اش بازگشت؛ اما اوضاع زندگی من بسیار آشفته و دلهره آور بود. هر لحظه امکان داشت در میان توهم ناشی از مصرف مواد مخدر صنعتی دست به کاری جبران ناپذیر بزنم. اثرات روحی و روانی مواد مخدر زندگی ام را به هم ریخت و هر روز به بهانه های واهی و در حالت خمار، همسرم را زیر مشت و لگد می گرفتم.

بالاخره یک روز مادر زنم که شاهد کتک خوردن دخترش بود، به طبقه پایین آمد تا مرا نصیحت کند؛ اما من فرصت حرف زدن هم به او نداادم و چنان مادر زنم را کتک زدم که همه بدنش کیبود شد. دست خودم نبود، اصلا رفتارهایم رانمی فهمیدم و به طور نامنظم سرکار می رفتم. صاحبکارم که اوضاع را این گونه دید عذر مرا خواست و از کار اخراجم کرد. وقتی به خانه بازگشتم مادر زنم قفل منزل را عوض کرده بود و مرا به خانه راه نداد.

چند روز بعد هم اخطار دادگاه را دریافت کردم و چون به خاطر اعتیادم از حضور در دادگاه واهمه داشتم، با طلاق همسرم موافقت کردم. او هم مهریه اش را در قبال سرپرستی فرزندم بخشید و راهی خانه مادرش شد. هرچه التماس کردم که اعتیادم را ترک می کنم و همان عاشق روزهای بوستان می شوم، دیگر فایده ای نداشت. بعد از این ماجرا مادرم مرا نیز در یکی از مراکز ترک اعتیاد بستری کردو من بعد از گذشت ۳ ماه با خوااهش مادرم به سرکارم بازگشتم ولی طولی نکشید که دوبار و سوسه های مصرف مواد به سرانغم آمد و پنهانی به خانه ساقی مواد مخدر رفتم. این بار بیشتر از گذشته در منجلاب مواد افیونی فرو رفتم تا جایی که مادرم نیز مرا طرد کرد و به خانه راه نداد. خیلی زود بیکاری و بی پولی مرا به پاتوق های سیاه مواد مخدر کشاند و برای تأمین هزینه های اعتیادم به سرقت های شبانه از مغازه ها روی آوردم. حالا یک باند سرقت تشکیل داده بودم و با همدستانم به مغازه، خودرو و ... دستبرد می زدیم تا این که ۶ ماه بعد یک شب وقتی در حال دستبرد به محتویات یک خودرو بودم، ناگهان نیروهای کلانتری نواب صفوی را بالای سرم دیدم و با تعداد زیادی شاکی روبه رو شدم. قاضی هم وقتی همه شاکیان را دید که مرا شناسایی کرده بودند، بی درنگ حکم زندان مرا امضا کرد اما ای کاش ...

گزارش اختصاصی روزنامه خراسان حاکی است: با دستور سرهنگ علی ابراهیمیان (رئیس کلانتری نواب صفوی مشهد) تلاش گسترده افسران دایره تجسس برای کشف سرقت های دیگر این دزد حرفه ای و دستگیری همدستانش آغاز شد.

**براساس ماجرای واقعی در زیر پوست شهر**

**آگهی مزایده - فروش فوری**

شش دانگ اعیان و منافع استیجاری عرصه ملکی به متراژ ۳۰۰ مترمربع و اعیان ۲۳۹ مترمربع اداری و تجاری به صورت گاراژ وداری آب و برق و گاز (پا دو سند سه دانگ مشاع) واقع در بلوار طبرسی شمالی ۵۸ صاحب الزمان بین ۸ و ۱۰ پلاک ۴۲ در تاریخ ۱۴۰۴/۲/۶ از ساعت ۸ تا ۱۲ در سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (www.setadiran.ir) به قیمت کارشناس رسمی دادگستری به مبلغ ۱۵۹/۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال از طریق مزایده به فروش می رسد. (ضمناً از مشاورین املاک محترم جهت همکاری برای فروش دعوت میگردد)

تلفن تماس: ۰۹۱۲۱۲۵۹۰۷

www.mozayedemonaghese.com

واحد پشتیبانی و سایت ۰۲۱-۴۹۱۰۵۴۲۵

**آگهی مناقصه عمومی دو مرحله ای شماره ۴۰۴۰۰۱-TPGM**

**شرکت مدیریت تولید برق طوس در نظر دارد خدمات تأمین نیروی انسانی خود در نیروگاه حرارتی طوس را از طریق برگزاری مناقصه عمومی دو مرحله ای به شرکت های پیمانکاری واجد شرایط واگذار نماید.**

متقاضیان میتوانند از تاریخ ۱۴۰۴/۰۲/۲۱ لغایت ۱۴۰۴/۰۳/۱۰ اسناد مناقصه را از سایت این شرکت به آدرس http://pgm.ir دریافت نمایند.

**تلفن واحد امور مناقصات: ۰۵۱۳۵۴۲۱۸۰۰ داخلی ۲۳۴۵ (آقای رحیم پناه)**

**ابهامات فنی داخلی ۲۳۵۵ (آقای توتونی)**

**www.37010.ir**

**سفرهای آنلاین آگهی در روزنامه خراسان**

**مصرفه جویی در زمان**

**سفرهای آنلاین آگهی در روزنامه خراسان**